

آقای پز شکپور

آیا شما هنوز پان ایرانیست هستید؟

ج - کاملاً با نظر شما موافقم به همین علت هم ما راهی برای رسیدن به هدف هایمان داریم و همان طور که شما اشاره کردید این راه جنبه اقتصادی هم دارد. ما به سوسیالیسم معتقد هستیم البته این سوسیالیسم مورد نظر ما با سوسیالیسم مورد نظر کشورهای کمونیستی تفاوت دارد چرا که سوسیالیسم مورد نظر کشورهای بلوک شرق به وابستگی کشورها به اتحاد شوروی می انجامد.

س - با این نظریه شما به هیچ وجه موافق نیستم شما نباید سوسیالیسم را با سوسیال امپریالیسم اشتباه بگیرید، اگر اتحاد شوروی یا هر کشور کمونیستی دیگر سعی در استعمار دیگر کشورها دارد این به سیاست توسعه طلبانه مربوط می شود نه سوسیالیسم. مگر کشورهای سرمایه داری توسعه طلب نیستند؟



ج - اگر در کشور ما کمونیست ها و سوسیالیست های غیر وابسته وجود داشته باشند که حس می کنم هستند من به آنها احترام می گذارم و عقیده دارم که می شود با آنها

آن را اعلام کردیم. به این ترتیب انگیزه تشکیل حزب پان ایرانیست که در آن موقع نام دیگری داشت، مقابله با اشغال ایران و در واقع با توجه به نیازی که در آن زمان در سراسر ایران حس می شد به وجود آمد.

بنابراین ایدئولوژی حزب ما مبارزه با هر گونه تجزیه طلبی است چرا که تمامی دردها و مصیبت های ملت ما ناشی از همین امر است بنابراین ما همواره برای همبستگی و تامین وحدت کشور مبارزه می کنیم.

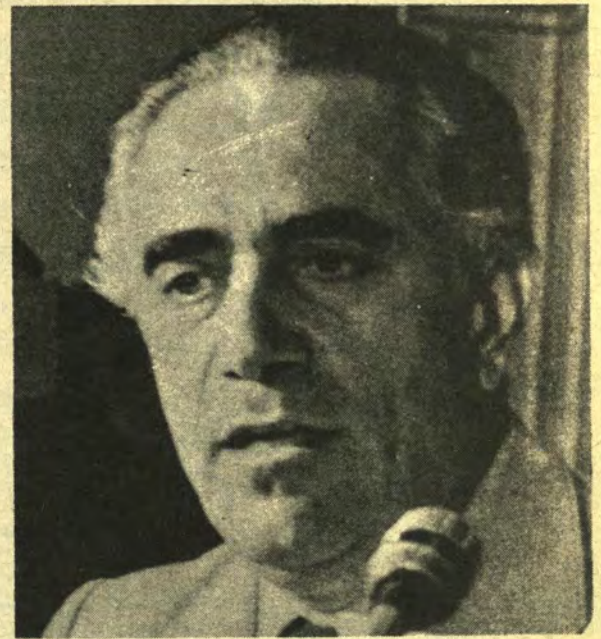
س - ولی شما باید توجه داشته باشید که وحدت خواهی یک هدف است و برای رسیدن به این هدف باید راهی وجود داشته باشد، حفظ وحدت تنها در سایه یک برنامه اقتصادی - سیاسی شایسته به وجود خواهد آمد، بس وحدت خواهی حزب شما باید راهی را هم برای رسیدن به هدفش ارائه دهد. چرا که تجزیه شدن یک کشور معلول است و علت به همان عدم رشد سیاسی و اقتصادی مربوط می شود.



احکام آن نهضت را برای حل مسایل اجتماع به کار گیرند این چنین اجتماعی یک حزب است و هر گروهی فاقد چنین محتوایی باشد حزب نیست. س - به این ترتیب انگیزه تشکیل و همچنین ایدئولوژی حزب پان ایرانیست چیست؟



ج - سرزمین ما به علت موقعیت سیاسی - جغرافیائی خود همیشه مورد سوء نظر دشمنان خارجی و استعمارگران بوده و هست، در طول تاریخ بخصوص چند صد سال اخیر اجانبی وجود داشته اند که تجزیه ایران را تنها راه وصول به هدف های پلید خودشان داشته اند. به این ترتیب حزب ما بر بنیاد حفظ وحدت و یگانگی ایران و در واقع در تداوم گروه های وحدت خواهی که در تمام طول تاریخ در کشور ما وجود داشته اند تشکیل شده است. من و گروهی از یارانم در هشتم شهریور ۱۳۲۰ یعنی زمانی که نیروهای اشغالگر از شرق به تهران نزدیک می شدند تصمیم به تشکیل حزب گرفتیم و در پانزدهم همان ماه تشکیل



حزب پان ایرانیست در تاریخ سی و هفت سال اخیر کشور ما نقشی بزرگ داشته است و در واقع یکی از دو حزب قدیمی ایران به شمار می رود. محسن پز شکپور رهبر حزب پان ایرانیست در تمام این مدت بویژه در زمان ملی شدن صنعت نفت و همچنین در انقلاب



س - مصاحبه را با نظری که اصولاً درباره «حزب» دارم شروع می کنم، به عقیده من حزب نیاز یک یا چند گروه یا بخشی از اجتماع است که در یک برهه زمانی به وجود می آید و عده ای با احساس شایسته این نیاز مأموریت تشکیل و تکوین آن را به صورت حزب انجام می دهند. با این ترتیب می خواستم بدانم آیا حزب پان ایرانیست با چنین انگیزه ای شکل گرفته است؟

ج - به عقیده من حزب تشکیل تیره های انسانی است که دارای یک ایدئولوژی مشخص باشند. البته قبلاً باید یک نهضت فکری وجود داشته باشد که وقتی گروه هایی از مردم به آن اعتقاد پیدا کردند

از چند صد سال قبل اجانب تجزیه ایران را تنها راه وصول به هدف‌های پلید خود دانسته‌اند.

انقلاب اسلامی ما تنها مربوط به ایران نیست بلکه باید پاسخگوی نیازهای جهان اسلام باشد که هست

من به کمونیست‌ها و سوسیالیست‌های غیروابسته احترام می‌گذارم

س - در مورد شرکت خودتان در مجلس منحلۀ اخیر چه می‌گویند؟



ج - من در این دوره با رأی مردم خرمشهر انتخاب شدم، در هنگام انتخابات شخص هویدا و همچنین عده‌ای دیگر مبارزه سختی را برای از میدان به‌در کردن من و جلوگیری از انتخاب شروع کردند اما موفق نشدند، من از ۳۷ سال پیش تا کنون به همه شهرها و روستاهای خوزستان سفر کردم و شناسایی کاملی به امور گوناگون این استان دارم. در دوره مجلس منحلۀ از همان آغاز مبارزه‌ام را شروع کردم اما این مبارزه‌ها به‌علت خفقان شدید در آن زمان در روزنامه‌ها منعکس نشد و تنها از اوایل تابستان گذشته که جنبش ملت ایران شروع به شکوفایی کرد صدای ما به گوش همه رسید.

من و گروه اقلیت در تمام این دوره بویژه در دوره شریف‌آمامی‌ها از هاری و بختیار با استیضاح‌ها و سخنرانی‌های مخالف، صدای ملت را به گوش همگان رساندیم و فکر می‌کنم

بقیه در صفحه ۴۱

تاریخ زندگی حزب شرکت داشتیم.

س - این سؤال برای هر کس وجود دارد که چرا حزب شما یکی از چهار حزبی بود که در تمام مدت دیکتاتوری رژیم پیش تا تشکیل حزب منحلۀ رستاخیز باقی ماند.



ج - البته حزب مادر زمان رستاخیز هم وجود داشت چون ما اعلام انحلال نکردیم در مورد سؤال شما باید بگویم که ما معتقد به «حضور» هستیم نه «عقب‌نشینی» در واقع ما عقیده داریم باید از هر نوع سنگر یا موقعیتی که برایمان وجود داشته باشد در جهت رسیدن به هدف‌هایمان استفاده بکنیم، یا حتی باید مقداری از شرایط روز را بپذیریم تا بتوانیم مبارزه کنیم، مگر حزب توده نبود که در یک دوره مجلس پنج نماینده به مجلس فرستاد و در کابینه قوام هم سه وزیر داشت، من این اقدام حزب توده را دلیل تأیید حکومت از سوی این حزب نمی‌دانم، پس تداوم حزب مادر سال‌های پس از بیست‌وهشت مرداد دلیل تأیید ما از رژیم وقت نیست.

سوسیالیسم تخیلی را درست می‌دانیم، اصولاً محتوای حزب پان‌ایرانیست بر سه اصل استوار است.

۱ - ناسیونالیسم که در بالا به آن اشاره کردم
۲ - اصل جامعه‌گرایی که به آن هم اشاره کردم
۳ - اصل نحوه تشکیل حکومت که به عقیده حزب ما حکومت باید بر اصل تعیین سرنوشت ملی، رعایت اصول دموکراسی، حفظ آزادی‌های فردی و اجتماعی، سیاسی و مطبوعاتی استوار باشد.
س - حال باید بینیم حزب شما تا کتون یعنی در طی مدت این ۳۷ سال تا چه اندازه به این اهداف عمل کرده است.



ج - حزب ما سه نسل گوناگون را در بر می‌گیرد و در طی این سه نسل همواره در راه هدف‌های مبارزه کرده و حتی شهادتی در این راه داده است، در دوره ملی شدن نفت ما همگام با مرحوم مصدق مبارزه کردیم و خود من در طی این مبارزه‌ها مجروح شدم، ما در واقع قدیمی‌ترین حزب معاصر هستیم و در تمام رویدادهای کشور در طول

سپیدوسیا ه

ج - احزاب کمونیست اروپای غربی را در نظر بگیرید، آن‌ها ایجاد جامعه دیکتاتوری طبقه کارگر و بسیاری دیگر از اصول مارکسیسم را کنار گذاشته‌اند چون حس کرده‌اند که خیلی از پیش‌بینی‌های مارکس درست از آب در نیامده و همان طور که می‌بینید سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی تا اندازه‌ای در شوروی و اخیراً چین احیاء شده است.

س - احیاء سرمایه‌داری در کشورهای کمونیستی به هیچ روی حقیقت ندارد بلکه این کشورها با توجه به روابط اقتصادی خود با کشورهای سرمایه‌داری تا حدی به رشد برخی از سرمایه‌های کوچک کمک کرده‌اند، احزاب کمونیست اروپا هم از نظر اصول مارکسیسم لنینیسم متعده و خائن به اصول هستند، هر چند بخشی از پیش‌بینی‌های مارکس درست از آب در نیامده اما این دلیل نمی‌شود که در آینده این پیش‌بینی‌ها به حقیقت نپیوندد، بنابراین من معتقدم سوسیالیسم مورد نظر شما همان سوسیالیسم تخیلی است که از سوی سوسیالیست‌های واقعی از جمله ولادیمیر لنین مردود شمرده شده است.



ج - نه ما اتفاقاً همین

در امور گوناگون مشارکت داشت.

س - هنوز برای من روشن نیست که سوسیالیسم مورد نظر شما با ایده کلی مارکس هماهنگی دارد یا نه؟



ج - نه، سوسیالیسم علمی مورد توجه ما نیست، هر چند ما با سرمایه‌داری بزرگ و تمرکز ثروت و استثمار کارگران مخالفیم اما به وجود سرمایه خصوصی تا حدی که باعث استثمار کارگران نشود و در واقع میان نیروی کار و سرمایه برخورد به وجود نیاید موافقیم، در جامعه سوسیالیستی مورد نظر ما سرمایه باید در خدمت تولید بیشتر و زندگی بهتر قرار گیرد اما همان طور که گفتم ما با دیکتاتوری پرولتاریا و یا هر نوع دیکتاتوری دیگر از جمله حکومت سرمایه مخالفیم.

س - ولی من فکر نمی‌کنم همزیستی مسالمت‌آمیز کار با سرمایه در هیچ صورتی امکان داشته باشد مگر نور با تاریکی ممکن است در یک جا باشد؟



به علت نامه‌ای بوده که یکی از همکارانم با خط خودش و به امضای من به یک مؤسسه نوشته و این کلک همکارم کشف شده نفسی به راحتی کشیدم و واقعاً حس کردم دوباره متولد شده‌ام.

با وجود چنین اداره و چنین مأمورانی بود که من بعنوان نخستین مخالف در قلب سازمان مخوف ساواک بر روی دیوار توالت ساواک سلطنت آباد نوشتم «مرگ بر شاه» در آن زمان یعنی نه سال پیش هنوز جنبش‌های آزادی‌بخش قوام نگرفته بود و این کار، تأثیر شگرفی در ساواک گذاشت.

در عرض چند لحظه برای شناسایی «دشمن» که تا قلب ساواک نفوذ کرده تمام مأموران بسیج شدند. برای بررسی خط نویسنده، نوع رنگ به کار رفته و ویژگی‌های دیگر آن دهها کارشناس احضار شدند، من در عین حال که از این همه جنب‌وجوش به وحشت افتاده بودم کیف می‌کردم که توانسته‌ام این دشمنان خلق را این‌طور آزار دهم سرانجام هم با تمام جستجوها و مقایسه خط افراد نتوانستند مرا بشناسند اما وجود مخالفانی در قلب ساواک، مأموران بخش تحقیق را هشیارتر کرده بود.

دومین اقدامی که من بر ضد قوانین ساواک انجام دادم مربوط به سال ۱۳۵۲ است. در آن زمان من در ساواک یکی از شهرستان‌ها خدمت می‌کردم، مأموران ساواک در شهرستان‌ها به مراتب پر قدرت‌تر از

تهران بودند، به‌یادم دارم نانوای محله‌ای که خانه من در آنجا بود همیشه سعی می‌کرد نان مرا خارج از نوبت و بدون توجه به صف، جلو مغازه بدهد. من سرانجام یک روز به این کار او اعتراض کردم و نان را پس دادم و توی صف رفتم.

نانوا به‌من گفت «یکی از همکاران شما چند روز پیش به علت چند لحظه معطلی در مغازه، عصبانی شد و نزدیک بود مرا در تنور بیندازد» من از این عمل همکارم خیلی ناراحت شدم، نام او را از نانوای پرسیدم و روز بعد در اداره به شدت از رفتار این همکار انتقاد کردم.

این نمونه کوچکی از رفتار مأموران ساواک با مردم عادی بود و به این ترتیب رفتار آن‌ها با بسی‌گناهان بازداشت شده روشن است.

در همین شهر بود که آن حادثه برای من اتفاق افتاد، یک روز ناصر و عطاری‌پور دو نفر از بی‌رحم‌ترین شکنجه‌گران ساواک وارد شهرستان محل خدمت من شدند.

ورود این دو نفر که از همکاران و دوستان نزدیک ثابتی بودند به شهر نشانه این بود که واقعه مهمی در شهرستان مزبور رویداده است.

ناصری که همه او را نام مستعار «عضدی» می‌شناختند، به اندازه‌ای نفوذ داشت که می‌توانست با یک تلفن به ثابتی یا نصیری، مدیر کل ساواک یک شهرستان را عوض کند.

پس از ورود این دو شکنجه‌گر به شهرستان معلوم شد چند نفر از چریک‌های فدایی خلق در این شهر وجود دارند.

روز بعد این چریک‌ها ضمن یک درگیری مسلحانه دستگیر شدند و

رهبر آن‌ها را برای گرفتن اعتراف به‌دست ناصری سپردند.

ناصری در شب اول این چریک یا به اصطلاح ساواکی‌ها «سوزه» را زیر شکنجه گرفت. اولین شکنجه زدن شلاق به وسیله کابل بود، ناصری آن شب تا صبح به قدری پاهای چریک را با کابل کوبید که زخمی شد و ورم کرد اما چریک با وجود این همه شکنجه اعتراف نکرد.

آن شب من برای نخستین بار شاهد شکنجه شدن یک فرد بودم، سربازانی که به عنوان محافظ ساختمان ساواک توی راهرو به پاسداری مشغول بودند شاهد هستند که من با تمام وجود گریه کردم، من نمی‌توانستم این همه رذالت را تحمل کنم.

دیدن پای زخمی و متورم چریک و همچنین دیدن قیافه منحوس ناصری اعصابم را می‌کوبید با خودم گفتم: باید کاری برای این چریک بکنم.

البته نه کار من به نحوی بود که بتوانم جلو شکنجه شدن چریک را بگیرم و نه مقام من در حد این اقدام بود.

سرانجام نقشه‌ای کشیدم و به عنوان پیشنهاد به ناصری گفتم دست از شلاق زدن چریک بکشند و در عوض او را به‌من واگذار کند تا تمام شب از خوابیدن او جلوگیری کنم و به این وسیله از اعتراف بگیرم.

پیشنهاد من مورد قبول ناصری قرار گرفت و من تصمیم گرفتم شب را در اداره بمانم. فوری به‌خانه رفتم و از همسرم خواستم برای من سوپ تهیه کند تا آنرا به عنوان شام به اداره ببرم. همسرم گفت که سوپ را همان‌جا بخورم و سپس به اداره بروم

اما من گفتم که باید به‌طور حتم به اداره بروم.

سرانجام ظرف سوپ را گرفتم و به اداره رفتم، ناصری آن شب تصمیم داشت به جای رفتن به هتل در یکی از اتاق‌های اداره بخوابد، من فوری یکی از قرص‌های والیوم را که دکتر برای بهبود اعصاب زخم تجویز کرده بود و با خودم به اداره آورده بودم در سوپ حل کردم. سپس این سوپ را به ناصری دادم، ناصری چون شب پیش هم نخوابیده بود به محض خوردن سوپ خوابش برده قرص دیگر را هم به چریک دادم و قرار شد طنابی به پای او ببندم و بیرون اتاق بایستم تا اگر ناصری بیدار شد و برای بازرسی به اتاق آمد فوری طناب را تکان بدهم و او را بیدار کنم.

چریک با ناباوری پیشنهاد مرا قبول کرد و از شدت خستگی قرص را خورد و با پاهای زخمی و ورم کرده خوابید.

من آن شب در هوای چند درجه زیر صفر شش ساعت تمام در بیرون از اتاق ایستادم، صبح چریک بیدار شد ولی ناصری هنوز خواب بود، من در آن لحظه تصمیم دیگری گرفتم، تصمیمی که در واقع بازی با جانم بود، به این ترتیب که به اتاق ناصری رفتم، هفت تیر او را از روی میزش برداشتم و آن را در توالت گذاشتم، سپس به اتاق چریک برگشتم و به او کمک کردم تا به توالت برود، نقشه من این بود که چریک از جان گذشته اسلحه را بردارد و به محض روبه‌رو شدن با ناصری او را بکشد.

پس از بیرون آمدن چریک از توالت من با یک جریان پیش‌بینی نشده روبه‌رو شدم به این ترتیب که

چریک به‌من گفت. هفت تیرت توی توالت جامانده!

من واقعاً جاخوردم اما نقشه‌ام را به چریک نگفتم چون می‌ترسیدم او ضمن شکنجه این جریان را هم اعتراف کند.

فوری به توالت برگشتم هفت تیر را برداشتم و آنرا به اتاق ناصری بردم و روی میز گذاشتم.

فردای آن روز عده‌ای مأمور از تهران آمدند تا چریک را ببرند، من چون یقین داشتم او محکوم به مرگ است و دیگر او را نمی‌بینم تصمیم گرفتم به نحوی احساساتم را به او بگویم.

این بود که توی اتاق رفتم و در حالیکه اشک در چشمانم جمع شده بود او را بوسیدم و گفتم «آمده‌اند تو را به تهران ببرند».

من این حقایق را نه به خاطر دفاع از خود بلکه به این دلیل می‌گویم که نشان دهم تمام کارمندان ساواک گناهکار نیستند عده زیادی از این کارمندان مانند آجرهایی بودند که در سقف قرار داشتند، پایه‌های ساواک گند گرفته بود اما آجرهای سقف هنوز از این گندزدگی دور مانده بودند.

من اگر روزی ناصری را که به اتفاق ثابتی و شش هفت تا شکنجه‌گر و مأمور عالی‌مرتب ساواک به اسرائیل فرار کرده دستگیر کنم به عنوان یک کادو به چریک‌های فدایی تقدیم می‌کنم.

من تصمیم دارم از اینجا تا قم پیاده بروم و به خدمت امام خمینی برسم و تمام حقایق را به ایشان عرض کنم.

چنین مبارزه‌ای در طول این سی و هفت سال و شاید از زمان مشروطیت به بعد سابقه نداشته باشد.

رژیم فاسد گذشته نقشه‌هایی برای خفه کردن صدای ما کشید و حتی می‌خواستند از ما سلب مصونیت کنند اما ما مبارزه خودمان را ادامه دادیم و در زمان سختیاری با استعفای دسته‌جمعی گروه اقلیت غیرقانونی بودن دولت را ثابت کردیم. من عقیده دارم که

انقلاب اسلامی ما تنها مربوط به ایران نیست بلکه باید پاسخگوی تمامی نیازهای انقلابی جهان اسلام باشد که یقین دارم هست.

س - در مورد خودمختاری استان‌های ایران چه نظری دارید؟
ج - حکومت فدراتیو به آن صورت که در کشورهای مثل شوروی، سوئیس یا آمریکا وجود دارد به هیچ روی به صلاح کشور ما نیست چون استان‌هایی که در این کشورها با هم متحد شده و کشوری را تشکیل داده‌اند در واقع ملت‌های جدا از هم

بوده است که به علل سیاسی با هم متحد شده‌اند. ایران ما بر خلاف این کشورها از دیرباز دارای وحدت کامل یوده و بنابراین نمی‌تواند دارای حکومت فدراتیو به آن صورت باشد، البته این عقیده من نشانه مخالفت من با استقلال زبانی، فرهنگی و سنتی اقوام ایرانی نیست بلکه آن‌ها باید در این گونه موارد کاملاً آزاد باشند.

و در آخر با توجه به اینکه بان ایرانیست‌ها نسبت به گذشته فعالیت سیاسی کمتری دارند از محسن پزشکیور می‌پرسم:
- آیا شما هنوز یک بان ایرانیست مؤمن و معتقد سپیدوسیا ه

هستید؟

بلاتامل در جوابم می‌گویند - تا واپسین دم زندگی

نیز بان ایرانیست خواهیم بود زیرا هر ایرانی آزاده‌ای خودبخود بان ایرانیست است...

قابل توجه اشخاصی که از آپارتمان‌های تاج محل خریداری کرده‌اند

یکی از بهترین ساختمانها واقع در بهترین منطقه تهران شامل چند دستگاه آپارتمان بسیار عالی دارای فن کوئل کاریر، پارکت، تلفن مستقل و تمام وسائل دیگر واگذار میشود. قابل توجه: بیعانه آپارتمان‌های تاج محل (یک چهارم قیمت) مورد قبول است و در قیمت آن منظور میشود. از ساعت ۲-۵ عصر به ۲۲۹۵۷۴۴ تلفن فرمائید.